

گونگون فرهنگی، دینی و عرفانی به زبان فارسی، شعر سرایی نیز در این زمان مدارج کمال خود را طی کرد و شاعران برجسته‌ای بویژه شاعران ایرانی در این عهد ظهور کرده‌اند.

از شاعران برجسته عهد شاهجهانی: سی‌نوان از کلیم همدانی که ملک الشعراى شاهجهان بود و قدسی مشهدی و صائب تبریزی نام برد.

علاقه شاهجهان به تاریخ‌نگاری آن قدر زیاد بود که به گفته مورخ معاصرش عبدالحمید لاهوری، شاهجهان با وجود کارهای سنگین ملکداری، ندیمانش قبل از اینکه به خواب رود کتابهایی مشتمل بر سیرت و تاریخ برای او می‌خواندند.

تاریخ‌نگاری منظوم فارسی نیز در این عهد رواج داشت. نخستین تاریخ منظوم فارسی در زمان شاهجهان کتاب پادشاه‌نامه یا شاهجهان‌نامه کلیم همدانی است.

عنوان مقاله: حال در عرفان

نویسنده: زهره موسوی

مآخذ: کیهان فرهنگی، س هفدهم، ش ۱۶۵ (تیرماه ۱۳۷۹)، ص ۴۴ تا ۴۷

«حال» دگرگونی باطنی و پدیده‌ای روحی و معنوی، و واردی است غیبی و لطیف که ناخواسته و بی اکتساب بر جان عارف تجلی می‌کند.

آنچه در تمام آثار عرفانی درباره پدیده روحانی «حال» آمده، کم و بیش به همین مفهوم است که حال واردی است غیبی بر قلب و دل سالک که بی جد و جهد و تعهد و اکتساب از جانب حق عارض می‌شود و وی را دگرگون می‌سازد.

یکی از اموری که زمینه مساعد برای ایجاد حال فراهم می‌کند، گرسنگی و عدم تمایل به نفسانیات است زیرا اینها مانند پرده‌ای مانع از بروز امکان «حال» برای سالک می‌شوند.

پس حال، تحولی است در جان و روح آدمی و واردی است که مورد را از ماضی و مستقبل فارغ می‌سازد و به حال مشغول و در حال مستغرق می‌دارد زیرا بارقه‌ای بر لطیفه دل تابیدن گرفته است که تا ژرفای جانش را تابناک ساخته است. «حال» در اجابت دعا مؤثر است و مطابق احادیث و اخبار و نوشته‌های بزرگان یکی از شرایط استجاب دعا، رقت قلب، گریستن و حال اندوه و حزن است. اهل دل و عرفا از این پدیده روحانی (حال) با نامهای دیگری یاد کرده‌اند. غزالی در کیمیای سعادت آن را «وجد» می‌گوید. مرحوم فروزانفر در «شرح مثنوی شریف» آن را به «وقت» تعبیر می‌کند یعنی حالی که ناگهان به دل سالک درآید و به غلبه تصرف، وی را از حال خود باز ستاند و منقاد خود گرداند.

«سماع» در لغت به معنی شنیدن، آواز، سرود و در اصطلاح تصوف وجد و سرور و پایکوبی و دست افشانی صوفیان است و برای کسی که دوستی حق تعالی بر دل وی غالب شده باشد و به حد عشق رسیده مهم است. کسانی هستند که در میان سماع بر ایشان مکاشفت پدید می‌آید و در حق آنها لطفهایی می‌شود که بیرون سماع نیست. بنابراین از تأثیرات سماع می‌توان بر تأثیر آن بر ایجاد حال اشاره کرد.

عنوان مقاله: نگاهی به جمال‌شناسی نثر صوفیه (بخش نخست)

نویسنده: دکتر محمدرضا روزبه

مآخذ: کیهان فرهنگی، س هفدهم، ش ۱۶۵ (تیرماه ۱۳۷۹)، ص ۳۱ تا ۳۵

از اواخر قرن پنجم به بعد، جدالهای عقیدتی و کلامی و تعصب و خشک اندیشی اصحاب مدرسه باعث شد که شعر حکمت و درونگرایی عرفانی و زاهدانه جایگزین روح شاداب و پرحماسه شعر دوران اولیه پس از اسلام شود. روحیه بیزاری از دنیا و پناه بردن به ساحت اشراق و جهان بینی عارفانه و عوالم درونی از خصایص همه شئون فکری جامعه آن روز ایران است.

بنای زبان نثر و شعر صوفیه بر عدول از هنجارهای عادی زبان و خرق عادات مأنوس در قلمرو «نگاه و دید» فردی و جمعی است. اصیلترین زیر ساخت زیبایی شناسانه نثر صوفیه، دنیای پر تپش مورد مکاشفه عارف است که در هیأتی قدسی و خیالی جلوه گر می شود. ثقل و یکرنگی تجلی و دریافت روحی شاعر و عارف در نهایت، چارچوب تنگ زبان معمول را در هم می شکند و در قلمرو «معناستیز» به جولان می پردازد. به بیان درآوردن یافته‌های عاطفی عارف در نگرش به جان مادی، زبان را رمزآمیز خواهد کرد و به کلمات استعداد ظرفیت و بار معنوی تازه‌ای می بخشد که از محدوده معنوی آنها در فرهنگها، بسیار فراتر می رود.

تصاویر عارفانه گویای فراز و فرودهای روحی عارفند و با حذف آنها، کلام او از غلیان آتش فشانی باز می ماند و به نثر عادی و بی روح تبدیل می شود. در بعضی از آثار عرفانی تصاویر کمک می کنند تا معنایی گریزان از بیان و صورت ناپذیر، قابل بیان

و صورت‌پذیر شود و این معناهای سرکش و صورت‌گریز را تنها در قالبهای متنوع تمثیل و تصویر می‌توان مجسم کرد.

تصاویر و ایماژها در نثر عارفانه می‌توانند تجلیات عالم بالا را بر جان عارف انعکاس دهند و ما را به قلمرو پرشور و لبریز از حرارت و حرکت روح عارف نزدیکتر کنند. در زبان نثر صوفیه صورتهای گوناگون خیال جنبه‌تزیینی ندارد بلکه جزئی ذاتی از بیان است تا آنجا که عدمش باعث می‌شود تجربه‌ای پرشور و سرشار از ابعاد معنی و احساس، تا حد تجربه‌ای عادی و مفهومی مبتذل و عمومی و عادی سقوط کند.

در نثر صوفیه - و خصوصاً در قلمرو شطحیات - زبان و معنا در یک به هم تافتگی پیچیده، به نقطه‌اوج شعر بودن یا به عرصه‌شعر مطلق می‌رسد؛ در آثاری مثل نثر شطحیات روز بهان و برخی رسالات خواجه عبدالله انصاری زبان پیچیده، معنی مابعدی می‌آفریند و معنی مابعدی نیز زبان را پیچیده‌تر و غریبه‌تر می‌کند. در نثر صوفیه، دیالکتیک گسترده تا بیکران زبان و معناست که ما را از عرصه زبان پند و اندرز و حکمت به گستره‌ی پر حادثه‌ی شطحیات می‌کشاند و پیوستگی خیز و تابهای روحی را با تجلی پرتاب و تب آن در زبان نثر به نمایش می‌گذارد.

عنوان مقاله: نسیم انس

نویسنده: نصرالله پورجوادی

مآخذ: نشر دانش، س هفدهم، ش اول (بهار ۱۳۷۹)، ص ۱۶ تا ۲۷

این مقاله درباره‌ی تعبیرهای شاعران و عارفان از «نفس کشیدن» است. نویسنده با

استناد به شواهدی از متون نظم و نثر، نشان داده است که اهل معرفت همه هوش و حواس خود را به «نفس» متمرکز کرده و تعبیرهایی چون: رعایت انفاس، حفظ انفاس، پاس انفاس داشتن و... به کار برده‌اند.

طول عمر انسان، معلوم و نفسهایش هم معدود است پس انسان باید قدر هر یک از نفسهای خود را بداند؛ زیرا این نفس ممکن است آخرین فرصت او باشد. مشایخ صوفیه سعی کرده‌اند در تعالیم خود با ایجاد این نوع آگاهی، پاس انفاس داشتن را به منزله یکی از اعمال مؤثر باطنی درآورند.

نویسنده با آوردن شواهدی نشان داده است که از نظر اهل معرفت، نفسها بر دو قسم است: برخی از نفسها پاک و برخی دیگر آلوده است. نفسهایی که از روی غفلت بر می‌آید، همه آلوده است. چیزی که نفس را آلوده می‌کند، خواطر یا اندیشه‌های نفسانی و شیطانی است. برای پاک شدن نفس، باید نفس را مغلوب کرد و کفر و نفاق را از باطن زدود و تنها چیزی که کفر و نفاق را پاک می‌کند، «پاس انفاس داشتن» است.

ملازمه نفس با ذکر خدا اهمیت زیادی دارد. کنترل تنفس و تنظیم کردن هر نفس با گفتن یک یا چند ذکر، کاری بوده است که در هر یک از طریقه‌های مختلف صوفیان به طرق خاصی انجام می‌گرفته است. این ذکر در برخی از طریقه‌ها در حد ذکر زبانی و در برخی دیگر یاد کردن خدا در دل بوده است. رسیدن به مرحله‌ای که سالک ذکر را عین نفس خود ببیند، البته پس از طی مراحل حاصل می‌شود. احتمالاً ذکر یا یکی از اذکار که سالک عین نفس خود می‌دیده است، اسم «هو» یا «ها» بوده

است.

کوی معشوق در دل عاشق است. وقتی معشوق همچون باد، عزم کوی یار می‌کند و با نفس به دل فرو می‌رود، نفس در دل، بوی معشوق به خود می‌گیرد و معطر می‌شود. نفسی که از کوی دلبر می‌آید و با بوی او مشکبار می‌گردد، به نسیم یا باد صبا تعبیر می‌شود.

عارف در حقیقت همدم و همنفس حق است و نفس او همان نفحة الهی و به تعبیر شاعرانه، نکهتی است که از دهان دوست در روز ازل در آدم دمیده شده است. عارف با هر نفسی که می‌کشد، این دمیدن روح الهی را در درون خود تکرار می‌کند. نفس از برکت نفحة الهی، معطر و مشکبار و موجب آرامش دل می‌شود. قلب عاشق که در آتش شوق و عشق می‌سوزد، به این آرامش نیاز دارد. نفس برای دیگران هم فوایدی دارد. یکی از این فواید، خاصیت شفابخشی است. این خاصیت، در حقیقت از برکت همان نفحة الهی است که در میان سر و دل جریان دارد. با توجه به همین خاصیت است که نفس را دم عیسوی خوانده‌اند. خاصیت دیگر نفس پاک این است که دعایی که صاحب آن در حق دیگران می‌کند، اجابت می‌شود.

عنوان مقاله: داغ شقایق (مقدمه‌ای برغم در ادبیات فارسی)

نویسنده: مسیح الله حیدرپور

مآخذ: ادبیات و فلسفه، س سوم، ش ۱۰ (مرداد ۱۳۷۹)، ص ۱۰ تا ۱۳

غم در ادب فارسی بویژه متون عرفانی، جلوه‌های بدیع و نموده‌های رنگارنگی داشته

است. این نوشتار جستاری است در معنای لغوی غم و بررسی کوتاه آن از نظر روانشناسی، در کلام وحی، در سخن معصوم (ع) در مذاق عرفا و مضامین زیبای آن در سخن شاعران و ادیبان.

از نظری لغوی غم به معنی موی پیشانی و پس سر است و به معنای گرم، دهان‌بند و پوشیده و مبهم. همچنین به معنی اندوه و حزن بدان جهت که شادی و شکیبایی را می‌پوشاند.

غم در اصطلاح عرفانی اهتمام طلب معشوق است و عبارت است از اندوهگین بودن بر مافات و تأسف خوردن بر امر ممتنع.

در روانشناسی، غم حالت و وضع عاطفی است که در نتیجه از دست دادن یک شیء مهم پیدا می‌شود. روانشناسان، غم را یکی از پناهگاه‌های گریز انسان از عدم ارضای نیازهای روانی به درون خود می‌دانند.

بیان رنجها و دردها و غمهای بشری همان ابداع هنری و ادبی یک شاعر یا هنرمند است و به عبارتی دیگر ابداع هنری چیزی جز تجلی آلام هنرمند نیست.

قرآن آفرینش بشر را با رنج و اندوه می‌داند، «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ». حزن و تفکر از مقامات اولیاست چنانکه پیامبر (ص) دائم در حزن و تفکر بود.

اندوه، انیس و مقیم دل‌های عارفان است و حزن از اوصاف اهل سلوک است.

در متون نظم و نثر فارسی غم نمودهای مختلفی دارد از قبیل: غم نان و اندوه

روزی، غم داغ فرزندی که از مضامین اندوه‌بار ادب غنایی است، غم دختر داشتن و

اظهار ملال و دل‌تنگی از آن در باورهای عامه، غم هم‌نوع، غم غربت و تنهایی، اندوه